

قانون مجازات عمومی

فصل اول

برود برای اینکار دسته فوق معتقدند باید وسایل تربیت و ترقی فکری جامعه را توسعه داده و روحیات او را طوری تربیت نمود که اساساً گردد اعمال نکو هیمنه نگردد باید از فقر و فنا جلوگیری کرد و در ترویج علم اخلاق و تمدن کوشید و حتی اگر استثنائاً در نزد افراد جامعه کسانی پیدا شوند که با وجود کوششهای عمال و مسئولین تربیت و نظام اجتماعی معذک پاره سرپیچی ها از اصل سلامت و آزاد مردی نمودند اولاً بتوان در وضع قانون و اعمال آن روحیات - موجبات ارتکاب - قابلیت ترحم و اصلاح یا تربیت مجرم را در نظر گرفته و یا برعکس در صورت یاس از اصلاح او و موجود بودن کیفیات مشدده مجازات بیشتری را در حق مشارالیه اعمال نمود .

گرچه عقیده علماء فوق در وضع بسیاری از قوانین جزائی تأثیر کرد لکن همانطور که در عمل موجب تخفیف جرائم نگردید در مقام علمی و منطقی نیز مورد انتقاد علماء بعدی واقع گردید باین شرح :

۱- قیاس بنفس - که گویند قاضی بر رعایت اصول مزبور مجرم را با خود و روحیات ویرا با یکنفر شخص عادی صاحب اخلاق و وجدان مقایسه و خیال می کند او هم دارای همان احساسات همان طرز فکر و همان تربیت است و مستحق همان تخفیف یا تطبیق یا ترحم است که یکنفر شخص عادی و حال آن که غالباً قاضی اشتباه رفته و رعایت اصول الخیره را در باره يك عضو فاسد و نالایق جامعه میکند که یا بکلی وجدان و اخلاق در وی

جامعه و قاضی در حینی که بهر مجرمی مجازات میدهند فقط باید این دواصل (جرم - مجازات) را در نظر بگیرند و باین ترتیب تمام کیفیات و فلسفه قانون مجازات و موجبات وضع و اجرای آن وابسته بکسلسله فرضیات مطلقه بود که جزئیات آن نیز در قوانین ذکر و بموجب آن قاضی فقط بمنزله يك ماشین در اجرای تصمیمات قانونی است بدون آنکه بتواند علل و موجبات وقوع جرم و کیفیات مسیه آن یا روحیات شخص مجرم و اخلاق شخصی او را در نظر بگیرد .

باین طریق در وضع مجازات آینده مجرم هیچوجه مورد توجه قانونگذار نیست و منحصرأ مصالح جامعه و تنبیه مجرم مورد نظر است بنابراین رعایت کیفیات مخفیه نه مشدده هیچکدام در وضع و اجرای مجازات اثری ندارد، هر عمل منطبق با قانون جزا جرم و هر جرمی قابل مجازات است

و بهمین جهت در کشور هائی که این عقیده اجرا میشد نه تنها جرائم رو بتخفیف نرفت بلکه به مراتب بیشتر میگروید .

دسته دوم علماء شخص شناس

دسته دیگر از علماء که واقف به مایب اصل فوق شدند برخلاف دسته قبل مجرم فرضی و جرم خیالی را در وضع و اعمال قانون مجازات در نظر نگرفته بلکه بکلی راه دیگری پیموده و معتقد شدند که اساساً نباید کاری کرد که موجبات وقوع جرم برطرف شده و کیفیات مختلفی که سبب تسهیل و یا تشویق مجرمیت میشود از بین

یافت نمیشده و یا اگر هم وجود داشته بعداً از بین رفته است .

۳- عدم رضایت شخصیت متهم - علماء مزبور گویند بطور عادی و موجب نظر سابقه یون در وضع مجازات ماشین قضائی شامل سه عامل است : جنایت - قضاوت آن و مجازات مجرم و حال آنکه در حقیقت يك عامل بسیار مهمتری را باید در نظر گرفت و آن شخص مجرم است که تمام تشکیلات قضائی (در اجرای قانون مجازات) برای ایجاد شده و دفع شر او منظور نظر قانونگذار بوده و این معنی جز در موارد استثنائی (صغر - جنون و امثاله) در نظر گرفته نشده و بی بردن به اهیت شخص مجرم و این که در اثر چه عوامل خارجی یا داخلی (از نظر جسمانی مرتکب جرمی شده است مورد توجه قرار نگرفته و باین طریق قاضی بمنزله يك شاگرد معازنه ایست که بامراستاد خود نشانی قیمت البسه را که برتن مجسمه پشت معازنه است بر روی يك يك آنان نصب می کند بی آنکه بتواند از خود اظهار نظری در تعیین قیمت بنماید

۴- عدم رعایت اصول اخلاقی و علمی در اجرای مجازات - چه مجرمین دسته دسته باهم در زندان زندگی کرده در اثر معاشرت اخلاق رذیله یکدیگر را کسب مینمایند و پس از سپری شدن دوره زندان دوباره همین اشخاص با اخلاق فاسد تر به جامعه وارد و از این حیث موجبات شیوع و شدت امراض جنائی در بین افراد فراهم می شود .

۴- تجاهل و فراموش کردن مجرمین بعد از تمام شدن دوره مجازات - که گویند يك علت بزرگ در تکرار جرم همانا واگذار کردن متهم بخود است پس از ختم مجازات (رهائی از زندان) زیرا در این هنگام غالب مجرمین مزبور بدون داشتن هیچگونه وسیله اعاشه تحریک گردیده و وادار بارتکاب جرم دیگری میشوند

مشتمون

مؤتبهون جدیدترین علمائی هستند که چگونگی و

منطق وضع مجازات را بر روی اساس علمی قرار داده و بر خلاف پیشینیان معتقدند که ساختمان بدنی و فکری هر شخص در انجام کلیه عملیات او بالاخص جرائم ناشیه از ناحیه او مؤثر است .

سردسته علماء فوق لمبرزاست که سالها طبیب قانونی در یسکی از شهر های ایتالیا بوده و شخصاً در روی مجرمین بررسی علمی نموده و کتبی چند درباره مجرمین و مجازات آنان نوشته است که تازه ترین آنها کتاب « مرد جنائی » است

مبنای علمی عقیده این دسته بر روی این اصل است که هر عمل انسانی انجام نمی گیرد مگر در اثر دو قوه خارجی و داخلی

قوه خارجی تاثیرات محیط ، طرز تربیت و فکر ، میزان تمدن و بالاخره کلیه عوامل اجتماعی است که در قوای دماغی انسان مؤثر است

قوه داخلی عبارت از ساختمان بدنی و قوای طبیعی هر شخصی است که در يك يك اعمال و اقوال انسان تاثیر داشته و بطور کلی هیچ علمی از انسان سرفهیزند مگر در صورت وجود دو عامل فوق (قوه خارجی و داخلی)

از طرف دیگر قوای مزبوره و عواملی که در نشو و نما و تربیت آن دو در هر شخص اجتماعی مؤثر است در نزد هر فرد با فرد دیگر ممکن است متفاوت باشد بهر صورت قوای داخلی عامل واقعه و مسببه عمل شخصی را تشکیل و حال آنکه عوامل خارجی عامل اتفافی آنها را تشکیل میدهند . در جرائم نیز همین اصل صادق است و این دو در نزد مجرم بگونه آسادی و استعداد برای ارتکاب امر جزائی را تشکیل میدهند که وجود توأم آنها اولین شرط ارتکاب است و از همین جهت است که غالب مردم در ارتکاب جرائم یا وحشت از مجازات دارند و یا انزجار باطنی و اجتناب اخلاقی و یا عدم استطاعت طبیعی و امثاله (زیرا دو قوه فوق در پیش آنها با هم موجود نیست) .

پس بشرح فوق هر زمان که عوامل مزبور در نزد شخص آماده برای ارتکاب جرم جمع شد عمل مزبور واقعیت پیدا میکند.

حال به بینیم چطور افراد بشر که همه دارای یکنوع ساختمان ظاهری و بدنی هستند در يك جامعه زندگی می کنند و اخلاق و عاداتشان شبیه بهم است بعضی ها مرتکب جرمی می شوند برخی دیگر از آن دوری می کنند

بعقیده علماء فوق این قبیل ارتکاب جرائم در افراد مختلفه بسته بساختمان فکری و طبیعی و طرز تربیت اجتماعی آنهاست که در افراد مختلف تاثیرات مختلف دارد گاه در مرتکب جرم حس انزجار از جامعه موجب ارتکاب است گاه علل اتفاقی گاه وسوسه قوای دماغی و گاه وضعیت ساختمان بدنی و وجود پاره نواقص خلقتی و امثاله .

و بهمین جهت باید مجرمین را نیز بر حسب اختلاف فوق بدو دسته مختلف تقسیم کرد .

۱- مجرمینی که تحت تاثیر عوامل داخلی و جسمانی مرتکب جرائم می شوند از این قبیل اند مجرمین مادرزاد که قوای داخلی و جسمانی در نزد آنها بر شد طبیعی نرسیده یا از این حد تجاوز نموده است از این قبیلند جانی فطری جانی احساسی

۲- مجرمینی که در اثر عوامل خارجی و یا ضعف قوای عقلانی مرتکب جرائم می شوند از این دسته اند جانی عادی - جانی اتفاقی و جانی ذیوانه پس بر روی هم کایه مجرمین برینجه دسته مهم تقسیم می شوند :

۱- جانی فطری - که دارای علائم و صفات مخصوصی است : نگاه خشن و بیرحمانه خنده شوم - قد کوتاه - جمجمه کوچک - پیشانی تنک و کوتاه - ابروها پیوسته چشمان فرو رفته و مورب - فکین بزرگ - لب باریک موی زیاد در بدن و کمی تارهای موی ریش - رنگ پریده و بطور کلی آثار نقص خلقت طبیعی از ظاهر آنان آشکار و نیز پاره احساسات در آنها مرده است .

مثلا دردناک نمی شوند (وجود خالهای زیاد در روی بدنشان دلیل بر همین نداشتن حس دردناکی است) حس تاثیر ندارند ظاهر آچهره شان در وقایع فوق العاده تغییر رنگ نمی دهد پاره احساسات از قبیل رحم ، جوانمردی وجدان و تشخیص در آنها یا املا وجود ندارد و یا بی اندازه کم است .

برعکس پاره نواقص فکری و احساسی در آنان وجود دارد و این نیست مگر در اثر نقص در خلقت آنها مثلا پاره از زندهای ایندسته کار مردان بزرگ می کنند برخی از مردان اعمال زشت زنان را مرتکب می شوند بچه ها در اثر رشد شیر طبیعی و پیش رسی پاره از اعضاء و احساسات کار مردان را انجام و بطور کلی تمام این دسته دارای افکار پست : مادی بودن زیاد : شهوترانی و قمار و انتقام ، اعتیاد بالکل و دخانیات بوده و از ارتکاب جرائم نفرتی ندارند و برای دزدی از کشتن باک ندارند صفات مشترک و برجسته این دسته همانا غیر قابل

اصلاح بودن و پیش رس بودن احساسات و یا بعد افراط بودن پاره از حواس آنهاست بطوری که از ارتکاب فجیع ترین جنایات خودداری و تأمل ندارند و هیچ حدی بنا سیر تکاملی برای عمل شنیع آنها متصور نیست بچه کوچک این دسته مهمترین جرائم را یکمرتبه انجام میدهد

با اینحال نمیتوان گفت هر کس دارای شرایط فوق بود جانی و فاعل جرم است چه برای ارتکاب جرم موقعیت و محیط تربیت و اوضاع و احوال اجتماعی تأثیر بسیار داشته و بمنزله یکنوع محرک در وقوع جرم اند و حال آنکه وجود شرایط و عوامل داخلی و جسمانی در نزد مجرم یکنوع آمادگی مساعد بودن برای انجام رساندن فعل خویش را تشکیل می دهند

۲- جانی ذیوانه - این دسته تا اندازه نزدیک با طبقه فوق و در اثر فقدان یا بر طرف شدن پاره قوای عقلانی و بلااختصاص اراده در نزد آنها مرتکب جرم میشوند اینها غالباً اسیر بکرشته تحریکات مقاومت ناپذیر گشته

حس اخلاقی و قوه تشخیص از آنان سلب و خوب و بد و زشت و زیبا، ممنوع و مجاز در نظر آنان یکسان است گناه این عدم وجود ادا و تشخیص در نزد این دسته دائمی است و گناه گذری که در صورت اخیر جنون ادواری نام دارد.

درجه شدت و ضعف قوای دماشی و مسئولیت یا عدم مسئولیت این دسته بی نهایت متغیر و مورد بررسی بسیار دقیق و مفصل علماء و متخصصین است که در اینجا مورد بحث واقع نمیشود.

۳- جانی های مرتاد - عبارت از کسانی هستند که پس از ارتکاب يك جرم در اوایل زندگی که آنهم در اثر ضعف قوای عقلانی پیش آمده بکنوع تجری و عادت برایشان شود و همین وجود ضعف نفس در نزد آنها خودبمنزله يك زمینه مساعدی است برای فاسد شدن آنها بطوریکه وقتی اولین جرم از ناحیه آنها سر زد و زندانی شدند در نتیجه معاشرت با سایر زندانیان و خو گرفتن با افکار فاسد آنها (در صورت حبس جمعی) و یا در اثر تجرد و انفراد يك حالت حیوانی برایشان پیش میاید و در حقیقت بافکارشان فاسد و ضعف قوای عقلانی رو بشدت میسرود و رفته رفته یکمرض مزمنی در آنها تولید میکند بعضی هم که در زندان فاسد نشوند گناه چون زندانی بودن بر ایشان مشکل نیست و با اصطلاح ترسشان ریخته است مکافات دیدن و تنبیه شدن را در مقابل استفاده ای که از ارتکاب جرم میروند بخود هموار می کنند و در همه این احوال کیفیات مزبوره موجب ایجاد يك عادت و ملکه در آنها میشود.

در نزد برخی این ملکه بحدی توسعه می یابد که انجام عمل مزبور برای آنها عادی میشود کم کم قوه آمره و تمیز و تشخیص مسئولیت از آنها سلب و در ارتکاب عملشان تأثیری ندارد.

معمولاً این دسته مرتکب يك سنج جرمی که بانخو گرفته اند میگردند مثل دزدان که همیشه کارشان دزدی است

۴- جانی احساسی - اینها دسته هستند که دارای حالت عصبانی بوده گناه احساسات آنها بحد افراط و گناه دچار عدم تعادل قوا هستند بکثیرین چیزی متأثر میشوند از کوچک ترین نامالایمی رنجش حاصل و در مصائب یا پیش آمدهای خلاف اخلاق و روحیاتشان دچار بکنوع انقلاب روحی بوده و دوچار هیجان قوه خشم یا تأثر میگردند که کرده خویش را نمی فهمند.

صفات مشخصه این دسته: تأثر بی نهایت شدید بودن هر نوع احساسات ظاهر شدن ناگهانی عوامل متشکله جرم و نأسف خوردن بی اندازه پس از ارتکاب غالباً به آسانی اعتراف بکرده خود میکنند و مدتها از این جهه پشیمانی و تأسف دارند بطوریکه گناه تسلیت پذیر نیستند - قیافه آنها خیلی نجیب و آراسته عده شان در مقام مقایسه با سایر مجرمین خیلی کم است

۵- جانی اتفاقی - که از مردم عادی بوده و دارای اخلاق و صفات يك آدم متوسط اجتماعی هستند هیچگاه تمایل بارتکاب جرم ندارند و بلکه بیشتر علل خارجی و اوضاع و احوال و کیفیاتی که حین وقوع جرم ایجاد گشته موجب ارتکاب آنان گردیده است.

مثل تنگدستی - اضطرار - وجهت امتیازشان بامردم عادی اینست که حس مقاومت در مقابل کارهای زشت و ممنوع در آنها ضعیف است

ولی این عامل در جانی اتفاقی برعکس جانی فطری و معتاد اثر مختصری دارد (مثل مجرمین سیاسی)

نتیجه ظهور طریقت فوق

با تقسیم پنجگانه مجرمین و بررسی دقیق در فرد فرد طبقات آنان علماء این مذهب را عقیده بر آن شد که باید اولاً طرز مجازات را تغییر داد.

ثانیاً مجازاتهای جدید و متناسب با هر يك از دستجات فوق وضع نمود.